

باعث شده است که هر وقت سختی های زندگی بر دوستان و آشنایانش غالب می شود سری به این جانباز بزنند و از او روحیه بگیرند: یک روز متوجه شدم دختر ۱۰ ساله یکی از آشنایان به خاطر قطع شدن دو تا از انگشتانش، بسیار افسرده و غمگین شده طوری که نه غذا می خورد و نه به مدرسه می رود، از دوستم خواستم همراه دخترش به خانه ما بیاید، یک ساعت با او صحبت کردم، اول کمی از خاطرات جنگ گفتم و سپس از مجروحیت خودم و شرایطم برایش تعریف کردم، بعد به شوخی گفتم «تو الان می تونی بینی ات رو خودت تمیز کنی؟» دختر کمی تعجب کرد ولی قاطعانه گفت: «بله که می تونم» گفتم «خوش به حالت من که نمی تونم!» خندید و با هم کمی رفیق شدیم، بعد از سختی هایی که حضرت رقیه (س) کشیده بودند برایش صحبت کردم، دیدم دستش که تا همین چند دقیقه پیش در جیبش مخفی کرده بود و خجالت می کشید انگشتانش را به کسی نشان دهد، را روی تخت گذاشت و کمی درباره خودش صحبت کرد. فردا صبح پدرش زنگ زد که دخترش بدون آن که چیزی به او بگوییم خودش آماده شده که به مدرسه برود!

کوتاه با ناصر دستاری

۲۸ سال تمام روی این تخت هستی، خسته نشدی؟ چرا باید خسته بشم؟ باور کن این تخت برای من یک دانشگاه است، یکی از دوستانم که از همزمان قدیم و از مسئولان فعلی استان است، یک بار به من گفت: «ناصر به نظرم خدا تو را به خاطر امثال ما نگه داشته است، نگه داشته تا تو را ببینیم و راه را گم نکنیم، یادمان نرود که شهدا چه کردند.»

آخرین باری که از خدا گله کردی کی بود؟

چند وقت پیش ها امام جمعه اردبیل به خانه ما آمده بود، خدمت سید حسن عاملی ارادت بسیار زیادی دارم، گفتم: «حاج آقا دو سه روزه خیلی از دست خدا دلگیرم»، حاج آقا کلی متعجب شد و گفت: «حاج ناصر شما دیگه چرا؟! چی شده مگه؟» گفتم «آخه دو سه روزه دیگه درد ندارم، می ترسم خدا از من فراموش کرده باشه»

می دونم که به شهرهای زیادی از کشور سفر کردی، مردم ایران ۳۹۳۱ با اون مردمی که سال ۶۶۳۱ برایشون جنگیدی، چقدر فرق کردن؟

راستش من خیلی وقت ها که جایی می خوام برم، سعی می کنم از بزرگراه برم، بعضی مسائل رو که توی شهر می بینم ناراحت می شم، مثل بد حجابی بعضی از خانم ها، ولی یک چیزی رو بهش معتقدم اگر دوباره جنگی اتفاق بیفته، همین جوان هایی که یک عده بهشون می گن بچه سوسول، همین هایی که موهاشونو از پشت سر می بندن، مثل شیر از این کشور دفاع می کنن چون اینها بچه های ایرانند!

مسئولان زیادی به خانه شما آمدن، تا حالا چه درخواست هایی داشتین که انجام نشده؟

من از کسی درخواستی ندارم، نمی تونم خون دوستان شهیدم رو با این چیزها



مقام تشریفاتی باشد، اما توضیح او درباره نحوه مدیریتش و خدماتی که انجام داده، نظرم را تغییر داد. طوری که اکنون ۶ هزار ورزشکار از جوانان اردبیل در رشته تکواندو مشغول به فعالیت هستند، علاوه بر این وی مدیریت یک مجموعه ورزشی دیگر را هم به عهده دارد. اما ناصر دستاری به غیر از فعالیت های حرفه ای و شغلی، هنوز پرچم مبارزه را زمین نگذاشته و اجازه نداده است این ترکش ها او را خانه نشین کند، این که برخی می گویند راه شهدا را ادامه خواهند داد، حداقل در باره او در حد یک شعار باقی نمانده است. او به تازگی همراه چند نفر از همزمان قدیمی اش به کشور آذربایجان سفر کرده است. دلیل سفرش را ایجاد جو نامناسب حاصل از تبلیغات وهابیت میان شیعیان باکو عنوان می کند، او پرچم حرم سلطان وفا حضرت عباس علیه السلام را با خود با آذربایجان می برد و در مسجد شیعیان سخنرانی می کند که ظاهراً مورد استقبال بسیاری از افراد قرار می گیرد. امید، مثبت اندیشی و انرژی فوق العاده حاج ناصر